

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال ششم، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۹۲
صفحات: ۱۶۶-۱۳۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۶/۱۴

آسیب‌شناسی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران: مطالعه موردی برنامه هسته‌ای ایران

دکتر امیر ساجدی* / مصطفی خوشینانی مطهری**

چکیده

امنیت ملی یکی از مقولات اساسی و بنیادین هر جامعه سیاسی و دولت است که نحوه نگرش برای انسجام و قوام آن در بین دولت‌ها متفاوت می‌باشد. در دنیای امروز تصمیم‌گیری‌های متولیان قدرت در بعد ملی و بین‌المللی می‌تواند تاثیر بسزایی در امنیت ملی واحدهای سیاسی بر جای گذارد. به عبارتی ارتقاء و ارتفاع دادن به منافع ملی موجبات بیشتر تامین امنیت ملی را فراهم می‌آورد. امنیت ملی در تعامل با امنیت بین‌المللی قابل توصیف است بطوری‌که این دو لازم و ملزوم همدیگرند. در پژوهش حاضر سعی شده با توجه به اهمیت فناوری (قدرت) هسته‌ای و نیز تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای متعاقب با آن فرصت‌ها و یا چالش‌های ناشی از تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌های مسؤولان را که می‌تواند برای ایران در تامین امنیت ملی و یا محدود کردن منافع ملی ایران نقش آفرینی کند مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها

امنیت، تصمیم‌گیری، معاهده ام.پی.تی، معاهده سی.تی.بی.تی، ابعاد برنامه هسته‌ای ایران، مدیریت و سیاستگذاری.

* عضو هیات علمی و استادیار دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی
amir_sajedi2001@yahoo.com

** دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

مقدمه

امنیت یک مفهوم آشنا و قابل شناخت برای تمام جوامع بشری از جوامع اولیه چون قبایل کوچک گرفته تا امپراطوری‌های بزرگ جهان باستان و دولت شهرهای یونان بوده است و امروزه نیز تلاش برای رسیدن به «وضعیت امن» اولویت نخست واحدهای سیاسی مختلف را تشکیل داده و راه‌های تامین آن از جایگاه خاصی در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های امنیتی دولت‌ها در قالب امنیت ملی برخوردار است. مبنا و اساس جستجوی امنیت را می‌توان در انگیزه‌ها و کشش‌های انسانی دنبال نمود؛ به این معنی که جستجوی امنیت از مهمترین کشش‌ها و انگیزه‌های انسانی است که با جوهر هستی انسان پیوند ناگسستنی دارد. به عبارتی دستیابی به امنیت و تامین منافع ملی و تلاش برای حصول آن‌ها همواره یکی از دغدغه‌های بشر در طول تاریخ بوده است که تا کنون نیز ادامه دارد با این تفاوت که امروزه پدیده امنیت شکل و محتوای به مراتب پیچیده تری را نسبت به گذشته خود دارا می‌باشد. امروزه اصلی‌ترین کارکرد یک حکومت برقراری تامین امنیت در دو سطح داخلی و خارجی است. در سطح داخلی عواملی چون کارکردهای نظام در انسجام بخشی به امور، کنترل و سمت دهی بحران‌ها، دولت‌سازی و وفاق ملی، توسعه اقتصادی، مشارکت و مشروعیت و همچنین جایگاه قدرت نظامی در تامین امنیت ملی است. در سطح خارجی عوامل تاثیر گذار بر روابط بین واحدهای سیاسی و کنش و واکنش بین آنها را بررسی می‌کند (مختاری، ۱۳۷۸: ۱۰).

در جهان امروز، امنیت مبنا و معنای واحدی ندارد و در تمام ابعاد زندگی انسان مصداق و معنی پیدا می‌کند که شامل ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی بوده که همواره در میزانی از عینیت و ذهنیت غوطه‌ور می‌باشد. در این راستا هر جامعه‌ای با توجه به جایگاه و موقعیتی که در نظام بین‌الملل دارد در پی ایجاد و خلق یک شکل از امنیت برای حفظ منافع و یا بقای خود در شکل کلان و جهانی است. بر همین اساس جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یکی از واحدهای سیاسی موجود در ساختار نظام بین‌الملل از هرگونه تلاش برای بقای خود فروگذار نخواهد کرد. از این رو با توجه به ارزش‌ها و مبانی محوری که تولد و زایش نظام جمهوری اسلامی بر مدار آن‌ها بوده و نیز نقش اعتراضی و نارضایت گونه‌ای که جمهوری اسلامی ایران در نحوه چینش قدرت در عرصه کنونی نظام بین‌الملل داشته و همواره خواه در شکل اعلانی و خواه اعمالی، پیگیری سیاست تغییر را دنبال نموده است. بنابراین به موازات آنچه که به‌عنوان سیاست کلان ایران در عرصه بین‌المللی مطرح می‌باشد و نیز تبلیغات

سوء قدرت‌های نظام بین‌الملل که نوعی ترس و هراس بین‌المللی را از ایران در اذهان شکل داده است، به نوعی نظام جمهوری اسلامی ایران یک خطر برای نظم جهانی مطرح شده است. با توجه به این رویکردهای دوسویه (از سوی ایران تلاش برای تغییر نظام بین‌الملل و از سوی کشورهای غربی تلاش برای حفظ وضع موجود) سبب بوجود آمدن نوعی تقابل بین دو طرف در عرصه بین‌المللی شده است. در این راستا ناکامی در پیشبرد سیاست‌های اعلانی و اعمالی ج.ا. ایران و نیز خدشه وارد گشتن به موقعیت و جایگاه ایران در سطح کلان نظام بین‌المللی، نقش کانال‌های تصمیم‌ساز و مجریان و مدیران تصمیم‌گیر در سطح ملی بیش از هر گزاره دیگری برجسته خواهد بود. در این پژوهش سعی شده با توجه به اهمیت فناوری (قدرت) هسته‌ای و نیز تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای متعاقب با آن فرصت‌ها و یا چالش‌های ناشی از تصمیم‌گیرها و تصمیم‌سازی‌های مسؤولان را که می‌تواند برای ایران در تامین امنیت ملی و یا محدود کردن منافع ملی ایران نقش‌آفرینی کند، مورد بررسی قرار گیرد. به عبارت دیگر هدف در این پژوهش این است که به سیاست‌گذاری‌های ملی ناشی از تصمیماتی که مسؤولان تصمیم‌ساز در بُعد برنامه هسته‌ای در بیش از یک دهه پیش اتخاذ کرده‌اند، پرداخته شود. فرضیه این مقاله بر این می‌باشد که عدم نگرش عقلانی و فقدان خرد و آینده‌نگری در تصمیم‌گیری‌های کلان مدیریتی در سطح ملی، موجبات سنگین کردن فضای گفتمان هسته‌ای در سطح بین‌المللی را به ضرر ایران فراهم کرده است. با توجه به فرضیه تحقیق، سوال اصلی این پژوهش این خواهد بود که آیا فقدان عقلانیت و خرد و آینده‌نگری در تصمیم‌گیری‌های کلان مدیریتی مربوط به برنامه هسته‌ای کشور در سطح ملی موجب متحمل شدن این گونه فشارها و خسران‌های ملی گشته است؟ اما در زمینه پیشینه پژوهش باید ذکر شود که اکثر کتب و مقالاتی که به این مورد پرداخته‌اند بیشتر به نقش تقابلی نظام بین‌المللی در سطح کلان با جمهوری اسلامی ایران که پیگیر برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز است، توجه داشته‌اند. سید محمد کاظم سجادپور و سعیده اجتهادی در مقاله «نگرش امنیتی غرب و تهدیدات بین‌المللی پس از جنگ سرد؛ مطالعه موردی برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران» این اصل را مورد تاکید قرار می‌دهند که در تبیین موضوع هسته‌ای ایران و موضع‌گیری منفی بازیگران غربی در قبال مساله هسته‌ای ایران باید به مفهوم تهدید ایران برای غرب توجه نمود. در مقاله دیگری حبیب‌اله ابوالحسن شیرازی و غفار زارعی تحت عنوان «آمریکا و پرونده هسته‌ای ایران» این موضوع را مورد تفحص قرار داده‌اند که آمریکا در صدد این می‌باشد که

دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای را نه تنها در تضاد و مخالفت با منافع خویش بلکه آن را با منافع اکثریت بازیگران بین‌المللی ارتباط دهد، بطوری که اقدامات خود را با تعمیم جهانی دادن به پرونده هسته‌ای ایران مشروع جلوه دهد. در مقاله دیگری با عنوان «سیاست چین در مناقشه هسته‌ای ایران و عوامل موثر بر آن» نوشته احمد سلطانی نژاد، مصطفی زهرایی، مهدی شاپوری نقش چین در مساله هسته‌ای ایران و توازنی که چین در صدد برقراری میان خواسته تهران (نیاز چین به انرژی وارده از ایران) و واشنگتن (احتیاجات تجاری و تکنولوژیک چین از آمریکا) است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. عبدالله قنبری در مقاله خود با نام «آمریکا و بحران هسته‌ای ایران» با محوریت قرار دادن سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران طی دوره جورج دبلیو بوش بویژه در دوره چهار ساله دوم زمامداریش در کاخ سفید، فعالیت‌های هسته‌ای ایران را بر مبنای آن دوره تحلیل کرده است که به ناهماهنگی ایران با سیستم بین‌المللی مطلوب آمریکا اشاره دارد. همچنین امیر ساجدی در مقاله ای با عنوان «ایران هسته‌ای و امنیت منطقه‌ای» به این موضوع پرداخته است که با توجه به پتانسیل‌های ایران برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ای و نیز تلاش‌های ایران برای دستیابی به دانش فناوری هسته‌ای و بدنبال تبلیغات منفی غرب در مورد برنامه هسته‌ای ایران، نزدیک شدن و برقراری رابطه حسنه با کشورهای خلیج فارس و اجماع با آن‌ها برای رسیدن به یک امنیت دسته جمعی ضرورت دارد و متعاقب با آن همکاری‌های بیشتر و شفاف تر جمهوری اسلامی ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در راستای بی اثر نمودن تبلیغات را گوشزد می‌کند.

گفتار اول: مبانی نظری

متفکرانی چون برتون ساپین، اچ. دبلیو. بروک هربرت سایمون و به ویژه ریچارد اسنایدر معتقدند که نظریه تصمیم‌گیری، دیدی خرد گرایانه دارد. بر اساس این دیدگاه از برخورد دروندادهای موثر بر تصمیم‌گیری و برون دادهای ناشی از دستگاه تصمیم‌گیری است که تصمیم‌گیری سیاسی شکل می‌گیرد و به صورت سیاست‌های رسمی و اقتدار آمیز از هر جامعه وارد محیط بین‌المللی می‌شود. با این تعبیر سیاست بین‌الملل فرایندی از تعامل تصمیمات خارجی کشورهای مختلف است. صاحب نظران نظریه تصمیم‌گیری به دو دسته یا خردگرای مطلق و خردگرای محصور قابل تمایز هستند. تصمیم‌گیری خردگرایانه مطلق، نماینده الگوی کلاسیک تصمیم‌گیری در روابط بین الملل است (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۵۴). این نظریه پردازان

معتقدند، عمل و عکس‌العمل در روابط بین‌الملل اموری تصادفی نبوده بلکه ناشی از امور محاسبه شده به وسیله دولت‌های مختلف می‌باشد. چهار عنصر بازیگر و بازیگران، اهداف، شیوه‌های رسیدن به هدف و وضعیت فعلی و وضعیت مطلوب آینده در قالب تصمیم‌گیری کارکردی از اهمیت بسیاری برخوردارند. اما هربرت سایمون مطلق‌گرایی نظریه‌اسنادی و همکاران او مبنی بر عقلانیت مطلق تصمیم‌گیری سیاست خارجی را نا کافی می‌داند و مدعی است باید تصمیم‌گیری مکفی یا بسنده جو به جای تصمیم‌گیری بهینه ساز نشانند. مبنای این تمایز از چگونگی دخالت یا عدم دخالت عوامل فردی و گروهی در تصمیم‌گیری ملی ناشی می‌شود. گراهام آلیسون در کتاب «شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی» در کنار شیوه تصمیم‌گیری خردگرایانه مطلق، دو مدل روند سازمانی و سیاست دیوانسالاری را ارائه می‌دهد. مدل روند سازمانی اظهار می‌دارد که دولت یک کشور، مجموعه‌ای یکپارچه نیست و تصمیم سیاست خارجی از مجموع رفتارهای سازمان مسؤؤل در قبال یک مساله خاص به دست می‌آید. بر این اساس، تصمیمات درون سازمانی به دو دسته معمول (با برنامه) و غیر معمول (بی برنامه) تقسیم می‌شود (Allison, 1969: 689-718). تصمیمات معمول مبتنی بر خط مشی‌ها، رویه‌ها و مقرراتی است که برای راهنمایی کارکنان وضع شده است. ولی تصمیمات غیر معمول با مشکلات و مسایل غیر عادی و جدید سرو کار دارد و ملاک غیر معمول بودن تصمیمات سازمانی، تکرار ناپذیری آنها، جدید بودن و فقدان رویه‌های معین برای اتخاذ آنها است. آلیسون مدعی است، بازی قدرت میان تصمیم‌گیرندگان، عقلانیت مطلق را در تصمیم‌گیری محدود می‌کند و مدل دوم یعنی سیاست دیوانسالارانه را ارائه می‌دهد (آلیسون: ۱۳۶۴، ۴۵). بر اساس این مدل، پیامد بازی‌های سیاسی بر آیند مذاکرات افراد تصمیم‌گیرنده‌ای است که هر کدام خواهان دست یابی به اهداف خاصی هستند. در این مدل تصمیمات سیاسی حاصل پویاها و تعامل بین گروه‌های سیاسی رقیب است. بنابراین سیاست خارجی صرفاً راه حلی برای رفع مشکل ملی نیست بلکه نتیجه مجموعه‌ای از مصالحه‌ها و برخوردهای مقاماتی است که منافع گوناگون خود را در پرتو قدرت‌های گوناگونی که دارند تامین می‌کنند. سرانجام آنکه سیاست خارجی از انتخاب‌ها و یا بازده‌های دستگاه‌های تصمیم‌گیری ناشی نمی‌شود بلکه بر عکس تصمیم سیاست خارجی بر آیند بازی‌های کاسبکارانه گوناگون میان بازیگران درون حکومتی است. به عبارت دیگر و در مجموع می‌توان گفت، بر اساس نظریه تصمیم‌گیری اگر تصمیم‌گیرندگان کشوری، منطقی تصمیم بگیرند احتمال انتخاب راه حل‌هایی که متضمن

کمترین هزینه و بالاترین دستاورد باشد، وجود خواهد داشت و تصمیم‌گیری سیاست خارجی به بالاترین سطح کار آمدی خود خواهد رسید. از سویی چون امکانات فکری و مادی در تعیین دستاوردها تاثیر دارند، تصمیم‌گیرندگان مجبورند خواسته‌های خود را به حداقل مکفی محدود کنند. تفاوت در امکانات فکری و مادی در تامین عقلانیت مطلق، محدودیت ایجاد می‌کند. پس افراد و دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده هر کدام نسبت به امکانات فکری و سازمانی خود در پیشبرد منافع ملی نقش خواهند داشت؛ در نتیجه منافع ملی که از مجموع این پویا به دست می‌آید در حد عقلانیت مطلق نخواهد بود (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۷۵-۱۷۶).

گفتار دوم: دولت‌های بزرگ و ممانعت از دستیابی کشورهای دیگر به سلاح هسته‌ای

از سال ۱۹۴۵ تاکنون، فناوری هسته‌ای در زمینه مصارف صنعتی و نظامی در سطح جهان گسترش یافته است. در سال ۱۹۴۵ تنها آمریکا از امکانات و تجهیزات لازم برای بمب هسته‌ای برخوردار بود، اما تا سال ۱۹۶۴ چهار کشور دیگر نیز توانایی ساخت سلاح‌های هسته‌ای را کسب نمودند (Klar & Thomas, 1991: 59-60). به این ترتیب انحصار سلاح هسته‌ای آمریکا با دستیابی اتحاد جماهیر شوروی، بریتانیا، فرانسه و جمهوری خلق چین به ترتیب در سال‌های ۱۹۴۹، ۱۹۵۲، ۱۹۶۰ و ۱۹۶۴ به سلاح هسته‌ای، از بین رفت. گرچه پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در سال ۱۹۶۸ امضاء شد اما تلاش برای ممانعت از گسترش آن به موازات پیدایش این پیمان توسط کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای بویژه ایالات متحده آمریکا آغاز گردید. در واقع اولین پیشنهاد رسمی برای کنترل فناوری جدید تحت عنوان «گزارش فرانک» یک ماه پیش از انفجار اولین بمب هسته‌ای توسط آمریکا در آلامگاردو واقع در نیومکزیکو در ۱۶ جولای ۱۹۴۵، به سیاست‌سازان آمریکا تسلیم گردید. یک سال بعد این پیشنهاد توسط «طرح باروک» و قانون ۱۹۴۶ انرژی اتمی (قانون مک مائن) دنبال شد. این دو تلاش اولیه برای پرداختن به مشکلات مربوط به موجودیت تسلیحات هسته‌ای، رویکردهای متفاوتی را به کار گرفتند. با شکست طرح باروک، آمریکا تصمیم گرفت تا از طریق قوانین ملی خود- قانون تازه به تصویب رسیده - مک مائن - مانع از گسترش سلاح‌های هسته‌ای گردد. این قانون از یک لحاظ در نقطه مقابل اصل منع تکثیر مندرج در طرح باروک قرار داشت، یعنی محدود نگه داشتن فناوری هسته‌ای و عدم دسترسی دیگران به آن. قانون یاد شده تا تحول عمده و مهم بعدی که در سال ۱۹۵۳ در قالب برنامه «اتم برای صلح» رئیس‌جمهور آیزنهاور

مطرح گردید، به عنوان مبنای سیاست عدم تکثیر آمریکا باقی ماند. با انعقاد پیمان منع توزیع و تکثیر سلاحهای هسته‌ای در سال ۱۹۶۸ و قوام یافتن آن در سال ۱۹۷۰، این پیمان به بخش اصلی رژیم جهانی منع تکثیر مبدل گردید (Reiss, 1989: 101). امضاء کنندگان پیمان موافقت نمودند تا با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی معاهده‌هایی را در خصوص تدابیر حفاظتی منعقد نموده، به آن سازمان حق بازرسی‌های سامانه‌های هسته‌ای غیر نظامی در کشورهای خود را اعطاء کنند. آنچه قابل توجه می‌باشد این است که پیمان منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای به عنوان یک پیمان بین‌المللی غیر معقول و عجیب به نظر می‌رسد، بدین معنا که دو طبقه کاملاً متفاوت از امضاء کنندگان را شامل می‌شود: «کشورهای دارای سلاح هسته‌ای» و «کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای» (میرخلیلی، ۱۳۸۱: ۹۰).

۱- پیمان منع گسترش^۱

دغدغه‌های ایالات متحده آمریکا در باره گسترش اتمی سبب شده بود که آمریکا به تنهایی بازرسی‌هایی را که به عنوان تدابیر حفاظتی شناخته می‌شدند، انجام دهد. به عبارتی در واقع کار نظارت در آغاز از سوی آمریکا انجام می‌گرفت، اما بعدها این وظیفه نظارت متعاقباً بر عهده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که در سال ۱۹۵۷ تاسیس گردید، گذاشته شد. این آژانس به عنوان نهاد اصلی بین‌المللی در رژیم منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای شناخته می‌شود. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به‌عنوان یک آژانس مستقل از دولت‌ها، تحت حمایت سازمان ملل بوده و توسعه نظام حفاظتی آن پایه‌ی منع تکثیر سلاحهای هسته‌ای بنا نهاده شد. بر اساس توافق اصلی پیمان ان. پی. تی، کشورهایی که از تسلیحات هسته‌ای برخوردار نیستند ملزم هستند تا همین وضعیت را حفظ کرده، متعهد شوند که تسلیحات هسته‌ای را کسب نمی‌کنند و با تدابیر و اقدامات حفاظتی آژانس در خصوص فعالیت‌ها و خریدهای هسته‌ای غیر نظامی همکاری کنند (دهقانپان، ۱۳۷۷: ۷۳-۷۱).

در مقابل، کشورهایی که تا سال ۱۹۶۴ به تسلیحات هسته‌ای دست یافتند (آمریکا، شوروی، انگلیس، فرانسه و چین) پیمان بسته‌اند تا به ترویج استفاده صلح آمیز از فناوری هسته‌ای کمک کرده و متعهد شده‌اند تا در آینده که تاریخ آن معین نشده است، به سوی خلع سلاح کامل حرکت کنند. ماهیت تبعیض آمیز این پیمان که به تفکیک ۵ کشوردارنده سلاح عضو ان. پی. تی.

1- Non-Proliferation Treaty (N.P.T)

تی از دیگر کشورهای عضو که فاقد سلاح هسته‌ای هستند می‌پردازد، منجر به آن شده است تا برخی کشورها از امضای این پیمان سر باززنند. جالب اینکه تقریباً همه کشورهای که در خارج از پیمان منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای قرار دارند، همان‌هایی هستند که تسلیحات هسته‌ای را ساخته و گسترش داده‌اند که به ترتیب زیر می‌باشند:

هند (در سال ۱۹۷۴)، اسرائیل (هیچ نشانه‌ای از آزمایشات اتمی این رژیم وجود ندارد، فقط تصاویر ماهواره‌ای در سال ۱۹۷۹ از آزمایش اتمی در آفریقای جنوبی و یا دیگر کشورها وجود دارد که مربوط به اسرائیل بوده است)، پاکستان (۱۹۹۸)، و کره شمالی (۲۰۰۶). همچنین از آن زمان تاکنون گرچه بعضی کشورها مانند آفریقای جنوبی به توسعه تسلیحات پرداختند و سپس آن را منهدم کردند و یا به برخی از کشورها مانند ایران اتهام تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای وارد شده است. در رابطه با ایران از سال ۲۰۰۳ فشارهای بیشماری از سوی کشورهای صاحب هسته‌ای وارد گردید تا از توسعه برنامه هسته‌ای صلح آمیز ایران جلوگیری شود. صرف نظر از اینکه این فشارها تا چه حد منجر به انصراف ایران و یا کشورهای مساله دار از دنبال کردن برنامه هسته‌ای شود، ولی کشورهای هسته‌ای کماکان خواهان کلوپ هسته‌ای در حد همان چند کشور هستند. اما آنچه مهم است این است که روند فعلی نشان می‌دهد که سلاح‌های هسته‌ای در عرصه بین‌المللی در جهت افقی در حال گسترش می‌باشد.

در این بین کارشناسان، صاحب نظران و سیاستمداران نظرات متفاوتی در مورد تاثیر گسترش افقی این تسلیحات ابراز کرده‌اند. به طوری که بعضی از ناامنی بین‌المللی بیشتر به عنوان پیامد افزایش اعضای باشگاه هسته‌ای نام برده‌اند. برای محک زدن این نظریات مطالعه تاریخ هسته‌ای بسیاری از حقایق را روشن خواهد ساخت که از حوصله این مقاله خارج می‌باشد.

۲- ممنوعیت جامع آزمایشات هسته‌ای^۱

در فاصله بین سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۳ آمریکا و سپس کشورهای (انگلیس، فرانسه، روسیه و چین) بسوی ساخت یک نرم افزار کامپیوتری حرکت کردند. در واقع آن‌ها نرم‌افزاری را طراحی کردند که توانایی انجام یک انفجار هسته‌ای را در خود داشت، بطوری‌که آثار یک انفجار واقعی بطور تمام و کمال را به نمایش می‌گذاشت. این فرآیند را شبیه سازی نامیدند (خرم، ۱۳۸۳: ۹).

1-Comprehensive Nuclear Test Ban Treaty (CTBT)

فرآیند شبیه‌سازی این چنین است که ابتدا یک انفجار هسته‌ای را فیلمبرداری کرده و آنگاه به با وارد کردن آن به سیستم‌های پردازش دیجیتالی مانند کامپیوتر مورد تجربه و تحلیل قرار می‌گیرد، بعد از پایان فرآیند پردازش قدرت‌های بعدی براساس داده‌ها و معادلات محاسباتی به دستگاه‌های دیجیتالی مربوطه وارده نموده و سیستم مزبور بعد از آنالیز کردن داده‌های تازه وارد شده مربوط به انفجار هسته‌ای براساس برنامه‌های علمی طراحی شده موجود در خود میزان بُعد انفجاری، حرارت، برد و تعداد تلفات در انفجار را نشان می‌دهد (Elliot & Regiand, 1989: 612). با توجه به قابلیت‌های این تکنولوژی در حوزه اتمی (هسته‌ای) دیگر نیازی به انجام آزمایشات فیزیکی بر روی زمین نخواهد بود (Ibid:612). در سال ۱۹۶۳ پیمان منع آزمایش محدود هسته‌ای منعقد گردید که آزمایش انفجار هسته‌ای در جو و بر روی زمین را ممنوع می‌ساخت. به عبارت دیگر بعد از دستیابی کشورهای ذکر شده به تکنولوژی «سی.تی.بی.تی» (CTBT) برای جلوگیری از دستیابی دیگر کشورها به این نرم افزار و نیز عدم دستیابی به سلاح هسته‌ای که با در اختیار داشتن این نرم افزار سهولت در انجام انفجار را فراهم می‌کرد به طراحی معاهده‌ای دست زدند تا دیگر کشورها با امضای آن متعهد به عدم انجام انفجارهای فیزیکی شوند و انحصار این نرم‌افزار نیز فقط در اختیار کشورهای دارنده آن قرار بگیرد (غریب‌آبادی، ۱۳۸۳: ۹۳-۹۲).

۳- تعریف مفهوم گسترش اتمی

گسترش^۱ امروزه یک واژه‌ای است که به طور مکرر مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر اساس فرهنگ لغت آکسفورد «گسترش دادن^۲» به معنای «باز تولید کردن، رشد یافتن، چند برابر شدن اجزای اولیه و افزایش سریع» می‌باشد. اضافه شدن صفت «اتمی» به واژه گسترش، این مفهوم را وارد ادبیات روابط بین‌الملل کرد. گسترش اتمی معمولاً مفهومی است که در زمان امضای معاهده منع گسترش اتمی «ان.پی.تی» در ۱۹۶۸ وارد ادبیات استراتژیک شده است. بر اساس پاراگراف سوم ماده ۹ ان.پی.تی دولت صاحب سلاح به دولتی گفته می‌شود که تسلیحات اتمی یا دیگر وسایل انفجاری اتمی را قبل از ۱ ژانویه ۱۹۶۷ تولید و آزمایش کرده باشد. لذا از

1- Proliferation

2- Proliferate

آن به بعد هر دولتی که به تسلیحات اتمی دست یافته و یا تلاشی برای به دست آوردن آن انجام داده است در زمره موضوع «گسترش اتمی» قلمداد گردیده است. بر اساس دایره‌المعارف ویکیپدیا «گسترش اتمی» واژه‌ای است که برای توصیف انتشار تسلیحات اتمی، مواد شکافت پذیر و تکنولوژی و اطلاعات قابل کاربرد در این تسلیحات به دولت‌هایی که به عنوان دولت‌های صاحب سلاح اتمی توسط ان.پی.تی شناسایی نشده‌اند اطلاق می‌شود. گرچه در ادبیات مرسوم گسترش اتمی به معنای بالا به کار گرفته می‌شود اما در کنار این نوع گسترش که به طور تخصصی «گسترش افقی» خوانده می‌شود نوع دیگری از گسترش وجود دارد که به نام «گسترش عمودی» شهرت دارد.

۴- گسترش عمودی

گسترش عمودی عمل عمق بخشیدن برنامه اتمی یک کشور است که شامل افزایش شمار تسلیحات مثل کنترل بر تولید مواد شکافت پذیر بعد از اینکه یک کشور به طور ابتدایی توانایی تسلیحاتی پیدا کرد، می‌گردد (Nye, 1993: 78). به عبارت دیگر نوسازی و گسترش کمی و کیفی زرادخانه یک کشور صاحب سلاح اتمی گسترش عمودی تعریف می‌شود. از این نظر آنچه که بیش از جنبه گسترش افقی اتمی در تاریخ عصر اتمی قابل مشاهده است همین جنبه گسترش می باشد که به‌طور مداوم و پیگیرانه از سوی کشورهای بزرگ اتمی دنبال می‌شود (Waltz, 1993: 78). امروزه آمریکا با رسیدن به نسل چهارم تسلیحات اتمی در اندیشه گذر به سوی تسلیحات اتمی پیشرفته‌تر است.

در اوایل دهه ۱۹۷۰ به‌طور وسیعی گمان بر این بود که تکنولوژی تسلیحات اتمی به مراحل عالی خود رسیده است و فقط بهبود جزئی در آن امکانپذیر است. همچنین گمان بر این بود که تنها نوآوری در سیستم‌های پرتاب کننده می تواند اتفاق بیفتد. اما این روند ادامه یافت و اصطلاحات جدیدی در طراحی تسلیحات اتمی پدید آمد. به عبارت دیگر در نسل بعدی، انتخاب اثرات ویژه تسلیحات اتمی و تقویت آن اثرات و نیز جهت دهی به انرژی منبعت از انفجار اتمی علیه اهداف خاص مدنظر قرار گرفت. بمب نوترونی که در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تولید شد گام کوچکی در پیدایش نسل سوم اتمی بود (Mohan, 1985: 68-71).

گسترش عمودی نه تنها در توسعه کیفی تسلیحات اتمی و پیدایش نسل‌های پی در پی، بلکه در افزایش شمار تسلیحات و به عبارتی بزرگ شدن زرادخانه اتمی یک کشور و نیز توسعه و سایل انتقال این تسلیحات انجام گرفته است.

۵- گسترش افقی

گسترش افقی فرآیند اضافه شدن دولتهای جدید به باشگاه اتمی است. باشگاه اتمی از مفاهیمی است که با تاسیس ان.پی.تی در سال ۱۹۶۸ وارد ادبیات سیاست بین‌الملل شده است. از آن به بعد دولتهایی که به این باشگاه پیوسته‌اند و به‌طور رسمی یا مبهم به تسلیحات اتمی دست یافته‌اند با عناوینی مثل «دولتهای اتمی غیر رسمی یا اعلام نشده»، «اشاعه دهندگان نسل دوم»، «دولتهای ناشفاف اتمی» مورد خطاب قرار گرفته‌اند (Khan, 2002: 10). دولتهای جدید اضافه شده به باشگاه اتمی شامل هند، پاکستان، اسرائیل و کره شمالی هستند. نکته حائز اهمیت این است که برخلاف مفهوم «افزایش اعضای باشگاه اتمی» که حالتی اثبات شده و دقیق در ذهن را متبادر می‌کند مفهوم گسترش افقی نه تنها افزوده شدن بر شمار دارندگان تسلیحات اتمی را در بر می‌گیرد بلکه شامل فرآیند کسب تکنولوژی، مواد و اطلاعات اتمی بدون دستیابی به تسلیحات نیز هست.

در ادبیات انتقادی مربوط به گسترش که توسط پژوهشگران کشورهای جهان سوم طرح گردیده در چارچوب گسترش افقی دو نوع گسترش قابل بحث است.

نوع اول گسترش در چارچوب نیروهای مسلح یک قدرت صاحب سلاح یا سخنران غیر اتمی آنها میباشد. این نوع گسترش به افزایش تعداد افراد یا نهادهایی که قدرت تصمیم‌گیری درباره استفاده از تسلیحات اتمی در موقع بروز جنگ را دارند منجر می‌شود (Subrahmanyam, 1985: 56-57). نوع دیگر گسترش افقی که کمتر مورد بررسی قرار گرفته «گسترش مکانی^۱» است که انتشار تسلیحات اتمی و تاسیسات مرتبط با آن است که توسعه، سازماندهی و استفاده از تسلیحات اتمی را در سراسر جهان تسهیل می‌کند. گسترش مکانی در چارچوب تاریخی خود شامل زمین، هوا، جو و فضای خارج از سیاره می‌باشد. در کنار عامل بسیار مهم سیستم‌های پرتاب و انتقال تسلیحات اتمی که شامل بمب افکن‌های استراتژیک و موشک‌های با برد کوتاه،

1- Spatial Proliferation

متوسط و بلند می‌شود، نکته دارای اهمیت تاسیسات و ساز و کارهایی است که چنین سیستم‌هایی را پشتیبانی می‌کند. لازم به ذکر است که گسترش اتمی چه به صورت عمودی و چه افقی روندی است که از ابتدای عصر اتمی تاکنون ادامه داشته است. اما آنچه که مهم است و باید مورد توجه قرار داد این می‌باشد که مساله تاثیرات اتمی شدن کشورهای جدید و تازه وارد بر ثبات بین‌المللی چگونه است. ثبات بین‌المللی اصطلاحی است که بیشتر با مفهوم ضد آن یعنی تغییر مورد تعریف قرار می‌گیرد (Bulletin of Atomic Scientists, 1992: 49).

۶- تمایز ملاحظات NPT و CTBT درباره مفهوم گسترش اتمی

تمایز میان انواع گسترش در متون و معاملات مختلفی به‌طور صریح یا ضمنی وجود دارد. به‌طور مثال «ان.پی.تی» (NPT) تنها گسترش افقی را به عنوان یک اقدام غیر قانونی شناسایی کرده ولی به گسترش عمودی به عنوان یک اقدام غیر قانونی که برای جلوگیری از آن ساز و کار مشخصی تعریف کرده باشد نپرداخته است. در واقع در «ان.پی.تی» تنها موضوع عدم گسترش و یا عدم افزایش کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای را مورد توجه قرار می‌دهد و درصدد این است که از بوجود آمدن یک کشور هسته‌ای دیگر به شمار دارندگان سلاح در باشگاه هسته‌ای جلوگیری به عمل آورد. اما در معاهده منع جامع آزمایش‌های اتمی «سی.تی.بی.تی» (CTBT) که در سال ۱۹۹۶ امضاء گردید این تمایز به خوبی قابل مشاهده است. چرا که در «سی.تی.بی.تی» از یک سو این معاهده همان ملاحظات «ان.پی.تی» را در باب گسترش افقی را مورد توجه قرار داده، و از سوی دیگر به گسترش عمودی و بالاخره به موضوع خلع سلاح نیز می‌پردازد. پس با توجه به محتوای موجود در «سی.تی.بی.تی» باید تاکید نمود که ملاحظات ملحوظ شده در این معاهده در زمینه مفهوم کلی گسترش اتمی کامل تر و جامع‌تر از آنچه می‌باشد از سوی «ان.پی.تی» در این زمینه وجود دارد و این نمایانگر دغدغه بیشتر و نیز تغییر پیدا کردن نگرش‌های جهانی به مفهوم گسترش می‌باشد. از نظر این معاهده خلع سلاح به کنار گذاشتن و محو تسلیحات اتمی موجود در کلیه دولت‌های صاحب سلاح اشاره دارد. گرچه این معاهده به تمایزگذاری مفاهیم سه گانه (گسترش افقی، گسترش عمودی، خلع سلاح) بالا پرداخته اما همچنان بر روی گسترش افقی تاکید دارد (Columbia. Ed u/ Cu/ ipsg / Ctbt).

آنچه که موضوع گسترش اتمی را به‌عنوان یک موضوع مطالعاتی برجسته می‌سازد فرآیند ادامه دار و مستمر آن می‌باشد. به‌طوری‌که برخی کارشناسان اشاعه را نه به‌عنوان عمل انفجار یا اعلام رسمی کسب تسلیحات اتمی، بلکه به‌عنوان فعالیت‌هایی که هدفشان توسعه تسلیحات اتمی چه از جنبه عمودی و چه از جنبه افقی و حرکتی که به‌طور متداوم در حال رخ دادن است تعریف می‌کنند (Snyder & Wells, 1985: 301). به‌طور مثال تلاش ایران در ادامه برنامه اتمی خود به‌عنوان موضوع گسترش در نظر گرفته می‌شود یا تلاش کشورهای مثل آمریکا برای گذر از نسل چهارم تسلیحات اتمی به‌عنوان موضوع گسترش عمودی قلمداد می‌گردد.

تغییر اگرچه می‌تواند به‌صورت دگرگونی کلی در یک نظام یا سیستم اتفاق بیفتد و ماهیت واحدها و اجزای تشکیل‌دهنده یک نظام را عوض کند اما به‌طور مرسوم عمدتاً بر نحوه توزیع قدرت و الگوی رفتاری بازیگران و واحدها تأکید می‌شود. چنانچه توزیع قدرت و نحوه قرار گرفتن و موقعیت بازیگران در یک نظام بهم بخورد و یا اینکه الگوی رفتاری آنها عوض شود تغییر صورت گرفته است. آنچه که تغییر را هدایت و جهت می‌بخشد وقوع جنگ‌هاست. جنگ‌ها در حقیقت مکانیسم تغییر می‌باشند. چنانچه در یک سیستم از وقوع و پیدایش جنگ جلوگیری شود به میزان زیادی از وقوع تغییر کاسته شده و بر ثبات افزوده می‌شود. به عبارتی مهمترین شاخص نشان دهنده بی‌ثباتی، وقوع جنگ‌هاست. هرچقدر از تعداد، شدت، عمق، دامنه، وزن و گستره جنگ‌ها جلوگیری شود بر ثبات بین‌المللی افزوده می‌گردد (مهاجرپور، ۱۳۸۵: ۴۱). در حوزه اتمی و با وقوع انقلاب اتمی شاخص‌های جدیدی برای نشان دادن میزان ثبات بین‌المللی ارائه گردید. اینکه سلاح‌های اتمی از نظر فنی و تکنیکی از ایمنی، امنیت و حداقل آسیب‌پذیری برخوردار باشند، اینکه تسلیحات اتمی در روابط کشورها از اعتبار، ارتباط و توانایی کافی برخوردار باشد و اینکه در بحران‌ها چه میزان مدیریت و کنترل اوضاع و جلوگیری از تصاعد وجود دارد، در تعیین ثبات بین‌المللی نقش به‌سزایی دارد. به‌طور خلاصه ثبات بازدارندگی به‌عنوان محدود و مشخص‌تر در تعیین ثبات بین‌المللی در عصر اتمی به‌عنوان مهمترین فاکتور در تعیین و تشخیص اثرگذاری تسلیحات اتمی به‌کار گرفته می‌شود که دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه رشد و نمو یافته و ارائه شده‌اند (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۶۱-۵۸). دیدگاهی دیگری معتقد است که تسلیحات اتمی به دلیل ماهیتشان قدرت تخریبی وسیعی دارند و افتادن آنها به دست دولت‌های کوچک که از توان، تجربه و ساز و کار مستحکم کافی برخوردار نیستند، موجب کاهش ثبات می‌گردد (Muller, 1990: 52). نماینده این طیف

فکری اسکات سیگن است که برای تحلیل و ارزیابی خود درباره اثر تسلیحات اتمی، تئوری سازمانی را به کار می‌گیرد (Sagan, 2003: 54). تئوری سازمانی بازیگری یکپارچه و بسیط دولت را قبول ندارد و به جای آن از وجود سازمان‌ها و نهادهای مختلف با منافع مختلف در درون یک دولت خبر می‌دهد که هر یک از آنها بر اساس عقلانیت محدود تصمیم‌گیری و اقدام می‌کنند. تئوری سازمانی همچنین می‌گوید که با وجود عقلانیت محصور در میان سازمان‌های نظامی احتمال استفاده تصادفی یا خودسرانه از تسلیحات اتمی زیاد است (Ibid: 54-55) دیدگاه فوق با چالش از سوی دیدگاه موافقان تدریجی گسترش یا خوش‌بینان مواجه شده است. از نظر خوش‌بینان گسترش اتمی یک متغیر ثبات بخش است زیرا حتی یک زرادخانه اتمی کوچک هم قادر به تامین و حفظ بازدارندگی کافی به‌منظور منصرف کردن دشمنان بالقوه از دست زدن به حمله علیه دارندگان سلاح‌های اتمی می‌گردد. یکی از نظریات مطرح شده در این طیف نظریه تهاجم-دفاع^۱ می‌باشد. طبق این نظریه زمانی که غلبه و پیروزی آسان باشد آنگاه احتمال جنگ افزایش می‌یابد. غلبه تهاجم در تعادل تهاجم-دفاع و به معنای دیگر آسانی تهاجم آثار و پیامدهای زیادی بر امنیت بازیگران دارد و ثبات را کاهش می‌دهد (Van Evera, 22: 1998). در حالی که اگر غلبه با دفاع در تعادل باشد ثبات بیشتر تامین می‌شود. از فاکتورهای موثر بر تعادل تهاجم-دفاع تکنولوژی‌های نظامی است که در طول تاریخ توسعه و تکامل یافته‌اند (Luttwak & Kohl, 1998: 422-424). تکنولوژی تسلیحات اتمی به دلیل ماهیت ویرانگرش به جنبه دفاع در تعادل تهاجم-دفاع قوت می‌بخشد و از این رو منجر به شکل‌گیری استراتژی‌های دفاعی شده و افزایش امنیت را در پی دارد (Jervis, 1978: 120). اگر چه این نظریه، مطرح شده اما بیشتر از آن نظریه کنت والتز در طیف خوش‌بینان توجه زیادی جلب کرد. کنت والتز بین دفاع و بازدارندگی تفکیک قائل شده، دفاع را در عصر اتمی تقریباً ناممکن و بازدارندگی را میسر می‌داند (Waltz, 1979: 35-37). بازدارندگی بر پایه ایجاد ترس و عدم اطمینان شکل می‌گیرد و جنبه ساختاری دارد و کمتر بر عقلانیت از دید فرآیندی متکی است. به عبارت بهتر عقلانیت را معطوف به انجام بهترین اقدام و تصمیم در قبال تهدیدات علیه امنیت و بقا می‌داند. دولتهای کوچک اتمی سلاح اتمی را برای تامین امنیت و حفظ خودشان می‌خواهند و لذا اطمینان نسبی از تامین امنیت توسط این تسلیحات آن‌ها را از

استفاده تهاجمی بازمی‌دارد. به دلیل تعداد اندک این تسلیحات کنترل بیشتری به منظور جلوگیری از استفاده خودسرانه یا تصادفی از آن‌ها صورت می‌گیرد (Ibid: 38-39). اعتبار تهدیدات اتمی در کشورهای کوچک‌تر اتمی هم جنبه فیزیکی و هم جنبه روانی دارد. چنانچه یک کشور قصد نابودی برنامه اتمی یک کشور را در مراحل ابتدایی آن از طریق حمله پیشگیرانه داشته باشد مطمئن نخواهد بود که در یک بار حمله کلیه تاسیسات نابود می‌شوند بخصوص اگر کشور کوچک مراکز تاسیسات هسته‌ای خود را در مناطق مختلف پراکنده کرده باشد. لذا نیاز به تکرار حمله یا اشغال نظامی پیدا می‌کند و این کار بسیار مشکل و پرهزینه است. از سوی دیگر چنانچه یک کشور بخواهد زرادخانه در حال ساخت یا ساخته شده یک کشور را از طریق حمله پیشدستانه نابود کند به دلیل عدم اطمینان از نابودی کلیه تسلیحات و ترس از مجازات و انتقام‌گیری به این کار دست نخواهد زد (Waltz, 203: 5). پس استفاده بازدارنده از تسلیحات اتمی بیشتر در جهت امنیت یک کشور تعریف می‌شود تا در جهت فتح سرزمین.

گفتار سوم: پیشینه مسائل هسته‌ای در ایران

برای ورود به بررسی تاریخی پیشینه مسائل هسته‌ای در ایران باید قیل هرچیز عنوان نمود که ایران در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۰ میلادی) به معاهده منع سلاح‌های هسته‌ای «ان.پی.تی» پیوست. سنگ بنای برنامه هسته‌ای ایران در سال ۱۹۵۶ میلادی گذاشته شد در این سال موافقت نامه همکاری بین دولت ایران و آمریکا در مورد استفاده غیر نظامی از انرژی اتمی به امضا رسید و به دنبال آن اولین راکتور تحقیقاتی ۵ مگاواتی آب سبک در دانشگاه تهران نصب و راه‌اندازی شد (ساجدی، ۱۳۸۶: ۷۹). بعد از تاسیس سازمان انرژی اتمی ایران در سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴ میلادی) تلاش ایران برای توسعه فناوری هسته‌ای و ساخت نیروگاه‌ها گسترش یافت (همان: ۷۹). بدنبال آن آمریکایی‌ها طرح بسیار مفصل و بلند پروازانه‌ای را برای ایران تهیه دیدند که قرار شد از طریق انرژی هسته‌ای ۲۲ هزار مگاوات برق ایران را تامین کنند. آنچه در این باره مهم به نظر می‌رسد این است که آمریکایی‌ها خود پیشنهاد دهنده، تامین کننده و حتی برنامه ریزی‌های مربوط به انرژی هسته‌ای را در ایران برعهده داشتند. آن‌ها ابتدا با درگیر کردن شرکت زیمنس با برنامه هسته‌ای ایران، ساخت و تهیه و استقرار نیروگاه‌های هسته‌ای را در ایران به زیمنس واگذار نمودند و تلاش نمودند سوخت هسته‌ای را هم از یوریدف فرانسه تامین کنند؛ بطوریکه

به دولت وقت ایران (رژیم شاه) نیز پیشنهاد دادند برای اینکه بتواند سوخت هسته‌ای ایران مداوم تامین شود، باید بطور مستمر در یوریدف سرمایه گذاری کند. طبق اساسنامه یوریدف، چنانچه این سرمایه گذاری از سوی ایران انجام بگیرد، دولت‌هایی که سهام دار هستند شرکت مذکور (یوریدف) نمی‌تواند از دادن اورانیوم غنی شده به آن کشور یا دولت سهام دار خودداری کند. بدنبال آن بود که آمریکایی‌ها اعلام کردند که بخش علمی برنامه هسته‌ای ایران را آمریکا تامین می‌کنند و از سازمان انرژی اتمی و دانشگاه‌های دیگر ایران حدود ۴۰۰ نفر به آمریکا اعزام شدند و قرار گشت این افراد در چند رده تکنسین، کارشناس، کارشناس ارشد در آنجا تحصیل کنند (خرم، ۱۳۸۴: ۱-۳).

آنچه مهم می‌باشد این است که براساس اسناد منتشر شده، آمریکایی‌ها تا رده‌های بالای تکنولوژی انرژی هسته‌ای (باز پروری کردن سوخت باقیمانده) را برای ایران تصویب و تدوین کرده بودند که به ایران واگذار کنند. حتی براساس این اسناد گفته می‌شود در آن زمان بحث‌هایی در این باره نیز صورت گرفته که اگر ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند و به این سلاح مجهز گردد چه پیامدهایی را بدنبال خواهد داشت؟ که در جواب این سوال، پاسخ از این قرار بوده که تجهیز شدن ایران (آن وقت به این سلاح مساله‌ای را ایجاد نمی‌کند و دلیل این استدلال نیز این بوده است که چون ایران در کمپ آمریکا و بلوک غرب قرار دارد، پس وحشت‌زا نخواهد بود (همان: ۶).

اما با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و بهم خوردن تمام معادلات استراتژیک (تعهد واتحاد با غرب) در اثر انقلاب اسلامی، در مرحله اول آمریکا با تحت فشار قرار دادن آلمان از شرکت زیمنس که تامین کننده وسایل و تجهیزات نیروگاهی برای ایران بود خواست که مابقی تکنولوژی و تاسیسات را در اختیار ایران قرار نداده و از ارسال آنها خودداری ورزد (محمودی، ۲۰۰۶: ۶). در مرحله بعدی نیز یوریدف نیز برخلاف اساسنامه خود با اینکه ایران هنوز هم از سهام داران آن بشمار می‌آید به ایران اعلام نمود که دیگر حاضر به تامین سوخت ایران نیست و به ایران سوخت لازم را نخواهد داد (البته این نکته را باید در نظر داشت که ایران برای چند سالی هزینه عضویت را نپرداخته بود). دولت ایالات متحده نیز به دانشجویان ایرانی که در آمریکا برای تحصیل در حوزه هسته‌ای اعزام شده بودند، اطلاع داد که یا به ایران برگردید یا در آمریکا اقامت کنید و یا اینکه با هزینه خود به ادامه تحصیل در اینجا بپردازید (خرم، ۱۳۸۴: ۸). از لحاظ تاریخی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و نیز استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران

و بدنبال آن شروع جنگ ۸ ساله میان ایران و عراق و درگیر بودن ایران در مسائل مربوط به جنگ، تقریباً مساله هسته‌ای به نوعی به دست فراموشی رفته بود و صحبتی در این باره صورت نمی‌گرفت. این وضعیت مسکوت ماندن مساله ایران در عرصه‌ای هسته‌ای با ورود به دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰ میلادی) از سوی مسؤولان نظام مورد توجه قرار گرفت (غریباق‌زندی، ۱۳۸۷: ۴۳). گروهی بر این اعتقادند که هدف مسؤولین نظام جمهوری اسلامی در این مقطع، تلاش برای احیا نیروگاه بوشهر و راه‌اندازی دوباره آن بود. در واقع این ایده با تجربیات ۸ ساله جنگ تحمیلی نوعی ضد ضربه و یا واکنسینه کردن ایران در قبال تهدیدات آتی را مطرح می‌نمود (Eisenstadt, 2004:79).

۱- ابعاد موضوع هسته‌ای برای ایران

موضوع هسته دارای ابعاد چندگانه ای است که هر یک از این ابعاد چندگانه در بررسی موضوع برنامه هسته‌ای ایران از اهمیت موضوعی و محتوایی خاص خود برخوردار می‌باشد:

۱-۱- **بُعد فنی و حقوقی:** این وجه از ابعاد ۵ گانه در کنار آژانس و با آژانس معنا پیدا می‌کند؛ به عبارتی آژانس مسؤول بُعد فنی و حقوقی می‌باشد. در واقع هرگونه رویکرد و تلاش برای رسیدن به فناوری هسته‌ای در چارچوب مفاد «ان.پی.تی» و تعهدات کشورهای عضو با توجه به نظارت آژانس صورت می‌گیرد. در این راستا درباره نقش آفرینی آژانس در برنامه هسته‌ای ایران آنچه بیشتر تحلیلگران در این عرصه بدان پرداخته‌اند و تاکید دارند این است که یکی از اشتباهات فاحش و استراتژیک ایران در عدم مشارکت و همکاری با آژانس بوده است. بطوری‌که خود ایران عاملی بر خروج مساله از بُعد حقوقی و فنی که بین ایران و آژانس بوده است و با سیاستگذاری غلط در این حوزه (حل و فصل آن با آژانس) بدان جنبه سیاسی و امنیتی داده است. ایران با این عمل خود عملاً اعلام کرده است که آژانس و مفاد مربوط به آن را قبول ندارد (خرم، ۱۳۸۴: ۱۰).

۱-۲- **بُعد سیاسی:** خارج کردن مساله هسته‌ای از سوی ایران در قالب مسؤولیت فنی و حقوقی آژانس و رفتن به سوی اتحادیه اروپا عملاً برنامه هسته‌ای ایران را وارد یک نوع فاز سیاسی نمود. با این چرخش ایران بسوی اتحادیه اروپا، ما شاهد زاویه گرفتن‌های گاه‌غرض‌ورزانه هم از سوی آژانس و هم از سوی اتحادیه اروپا بوده ایم (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۶: ۷۱). برای

مثال ما در بعضی از بازرسی‌ها و یا ملاقات‌های رسمی و گاه غیر رسمی از سوی مسئولان آژانس با این روبرو شده ایم که ما مسئول بررسی برنامه‌ها و تاسیسات شما از بُعد فنی و حقوقی می‌باشیم و در بُعد سیاسی باید با اتحادیه اروپا مذاکرات خود را ادامه دهید. گاهی نیز از سوی اروپا به این متهم شده ایم که در عرصه حقوقی و فنی به آژانس بدهکار هستیم و باید در مواجهه با آژانس شفاف تر عمل کنیم (مهرعطا، ۱۳۸۴: ۶).

۳-۱- بُعد امنیتی: در واقع سیاسی نمودن برنامه هسته‌ای از سوی تصمیم سازان و تصمیم گیرندگان ایران فضا و شرایط را در سطح جهانی به سوی امنیتی کردن مساله مذکور سوق داد (تلاش قدرت‌های هسته‌ای هم در این راستا بود). همانطور که روشن و مبرهن است این وجه از هسته‌ای شدن ایران نه تنها از سوی قدرت‌های غربی بلکه رژیم اسرائیل و کشورهای عربی پیرامون ایران مرتبط بوده و دنبال می‌شد (Ozcan & Ozdamar, 2009: 56). چرا که هرگونه حصول و مجهز شدن ایران به سلاح هسته‌ای برای آن‌ها ترس زا و وحشت آورمی‌باشد. بنابراین آن‌ها با توجه به دریافت‌ها و نیز عنادی که با ساختار نظام سیاسی کنونی در ایران دارند از هرگونه تلاشی برای خطر ساز نشان دادن ایران فروگذار نبوده و پروژه اهراسی را با تمام قوا و امکانات خود به پیش می‌برند. تلاش واشنگتن بر این بوده که فعالیت‌های ایران را نظامی جلوه داده و در چارچوب رژیم بین المللی کنترل تسلیحات، ایران را وادار به توقف فعالیت‌های هسته‌ای کند. لازم به ذکر است که متوسل شدن رژیم اسرائیل نیز در غالب تبلیغات سوء و شوراندن جامعه جهانی بر علیه ایران نیز با توجه به همین رویکرد قابل تحلیل می‌باشد (Weiss, 2009: 104-107). باید خاطر نشان ساخت که در ذیل نگرش‌های امنیتی و حتی سیاسی که موضوع حمایت ایران را از تروریسم را مطرح می‌سازند و تاکید می‌کنند در صورت دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای (صاحب سلاح هسته‌ای شدن) گروه‌های تروریستی تحت لوای ایران نیز به این سلاح‌های مخرب از سوی ایران تجهیز خواهند شد که باید شاهد بروز ۱۱ سپتامبرهای دیگری در ابعاد و خیم تر آن باشیم (Byman, 2005: 30-31).

۴-۱- بُعد اقتصادی: نگاه اقتصادی به برنامه هسته‌ای ایران بیش از هر کشور دیگری متوجه روسیه بوده است. بدین معنا که روسیه در قبال همکاری و امضای قراردادهای مربوط به مسائل و موضوعات هسته‌ای و ایجاد تاسیسات، یک تجارت چند میلیارد دلاری را انجام داده است. بنابراین علت اینکه روسیه هراز چندگاهی از برنامه هسته‌ای ایران حمایت‌های نه چندان رسمی می‌کند، این است که این حمایت‌ها به ابعاد فنی و تکنیکی، سیاسی و یا امنیتی موضوع مربوط

نمی‌شود بلکه صرفاً موضوع اقتصادی و سود آور بودن و منفعت‌های اقتصادی می‌باشد که برنامه هسته‌ای ایران برای روسیه به همراه دارد (خرم، ۱۳۸۴: ۱۱-۸). آنچه در استدلال‌ها در رابطه با همکاری روسیه در برنامه هسته‌ای ایران عمومیت دارد و غالباً بر آن تأکید می‌شود این است که به موجب نزدیکی جغرافیای ایران و روسیه، از بُعد امنیتی دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای برای روس‌ها ترس آور بوده و همین یک دلیل کافی است که ما شاهد عدم صداقت روس‌ها در قبال تعهداتشان نسبت به زمان راه‌اندازی نیروگاه بوشهر باشیم. پس همکاری روسیه با ایران به میزان منفعت‌های حاصله از سوی ایران و نیز معادلات بازی قدرت‌ها در عرصه جهانی و همچنین منفعت‌های بدست آمده در قبال همکاری با ایران بر خلاف خواست غرب در سطح بین‌المللی از سوی آمریکا و حتی اروپا می‌باشد که شرایط را برای امتیازگیری روسیه فراهم می‌سازد که این نیز به نوبه خود دلیلی بر عدم پیگیری مستمر تعهداتش در ارتباط با ایران است. به عبارتی این وضعیت معلق شدن ونیمه‌کاره ماندن برخی از برنامه هسته‌ای ایران برای روسیه سودآورتر می‌باشد.

۲- راه‌های دستیابی جمهوری اسلامی ایران به انرژی هسته‌ای

انرژی هسته‌ای بطور معمول از ۴ طریق بدست می‌آید: ۱- سوخت باقیمانده؛ ۲- آب سنگین؛ ۳- سانتریفیوژ؛ ۴- لیزر. اما آنچه در قبال برنامه هسته‌ای با توجه راه حصول ۴ گانه ای که وجود دارد باید تأکید کرد بنابر آنچه که در گزارشات آژانس و گاه‌گزارشات منتشر شده از سوی سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و یا اسرائیل ذکر شده است ایران تمامی این چهار راه را امتحان کرده و در هر کدام از آن‌ها نیز موفقیت‌های چشمگیری کسب نموده است. بنابر آنچه که بطور عینی و قابل مشاهده وجود دارد ایران در بوشهر راه سوخت باقیمانده برنامه هسته‌ای خود دنبال کرده است، در نطنز از طریق سانتریفیوژ، در اراک راه آب سنگین را طی نموده است و بنابر ادعای آژانس راه لیزر (به‌علت بالا بودن هزینه دستیابی به آن‌اندک کشوری این راه را می‌رود) را بصورت آزمایشگاهی دنبال کرده است که آمریکا و اسرائیل این را بسیار وحشتناک قلمداد می‌کنند (کریک، ۱۳۸۴: ۳۶). شاید یکی از دلایلی که منجر به ایجاد ترس شدیدی در بین کشورهای غربی و اسرائیل شده است این باشد چون ایران همه راه‌های مسبوق‌الذکر را طی نموده سبب ایجاد این گونه وحشت بی حد و حدودی گشته است. محتملاً اگر تنها یکی از

این راه‌ها را آزمایش و یا طی می‌کرد دامنه و گستره نگرانی‌های غربیان کمتر می‌شد (قهرمان‌پور، ۱۳۸۷: ۷۱).

گفتار چهارم: نقش تصمیم‌گیران و سیاستگذاری‌های مدیریتی برنامه هسته‌ای ایران

درباره چرایی اینکه چرا موضوع هسته‌ای به یک معضل سیاسی با رویکرد بین‌المللی تبدیل شده است باید گفت که پاسخ این چرایی چند وجهی بوده و بستگی به علت و عوامل متعددی دارد به عبارتی معلول علت و عواملی چند است؛ اول از هرچیز به ماهیت انقلابی جمهوری اسلامی و مخالفت نظام جمهوری اسلامی ایران با ساختار کنونی نظام بین‌الملل و بویژه هژمونی آمریکا بر می‌گردد چرا که اگر ایران در کمپ و در همسازی با اهداف و سیاست‌های آمریکا بود هیچ‌گونه مانعی بر سر راه ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای وجود نداشت. به عبارت ساده تر مطالعه و مقایسه تاریخی برنامه هسته‌ای ایران در دو دوره زمانی قبل و بعد از انقلاب اسلامی، حاکی از تفاوت رویکرد جهان غرب در همکاری و یا تقابل با ایران در مورد موضوع هسته‌ای می‌باشد. در بیان جهانی و بین‌المللی شدن برنامه هسته‌ای ایران همانطور که در صفحات پیشین بدان اشاره شد باید ذکر کرد که اگر ایران در چارچوب آژانس و مفاد «ان.پی.تی» عمل می‌کردیم برنامه هسته‌اش سیاسی نمی‌شد و بدین وجه پیچیده نمی‌گردید که با فشار و زیان‌های ملی و تهدید علیه حاکمیت ملی همراه باشد. باید عنایت داشت که عضویت در هر نهاد بین‌المللی توأمان با مزایا و مسؤولیت مشروط و در چارچوب آن نهاد است که «ان.پی.تی» نیز به‌عنوان یک نهاد بین‌المللی از این قانون مستثنی نیست. همانطور که قبلاً ذکر گردید یکی از شرایط عضویت در «ان.پی.تی» این است که اگر هریک از کشورهای عضو که در صدد و تلاش برای دستیابی به فناوری هسته‌ای صلح آمیز هستند باید با هماهنگی با آژانس و تحت نظارت آن به این اقدام خود جامه عمل بپوشانند تا هیچ‌گونه انحرافی در برنامه‌های هسته‌ای با مصارف صلح آمیز صورت نگیرد. به عبارت دیگر با حضور و نظارت آژانس این فعالیت‌ها شکل قانونی بخود گرفته و مجاز می‌باشند که بنا بر ادعای آژانس و کشورهای غربی ایران در این زمینه قصور ورزیده و مخفی کاری کرده است.

در سال ۱۳۸۱ (۲۰۰۳) با شکل‌گیری تنش در برنامه هسته‌ای ایران، بین‌المللی شدن آن، رویکردهای عمده داخلی و بین‌المللی را به موضوع هسته‌ای ایران وارد ساخت؛ بطوری که به یکی از چالش‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تبدیل گردید و

این باید در یک چارچوب تاریخی-تحلیلی تصمیم‌سازی در محور سیاست‌گذاری‌ها در جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گیرد. در واقع مقطع سال‌های ۸۲-۱۳۸۱ یکی از بدترین مقاطع برای طرح اتهام ساخت بمب اتمی به ایران بود، که شرایط را برای مقابله و زدودن این اتهامات وارده بر ایران در زمینه انحراف در برنامه هسته‌ای و ساخت سلاح برای مسؤولین نظام ایران دشوار نمود. تبلیغات و هجمه رسانه‌ای بر ضد جمهوری اسلامی از طرف غرب، ایران را نیز به صحنه نزاعی دیپلماتیک وارد کرد که در شهریور ۱۳۸۲ منجر به صدور شدیدترین قطعنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی علیه ایران گردید و ایران را با چالشی بزرگ روبه‌رو ساخت که می‌توانست ابعاد مختلف زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داد (روحانی، ۱۳۹۰: ۲۱). اما آنچه در وهله اول به‌عنوان اولویت ایران در موضوع مذاکرات در قالب سه کشور (آلمان، انگلستان و فرانسه) مد نظر بود، دفع تهدیدات (سیاسی، اقتصادی و نظامی) از ایران، آن هم در شرایطی که آمریکا خود را پیروز جنگ عراق می‌دانست و دیگری فرصت‌سازی برای تکمیل فناوری هسته‌ای و حفظ دستاوردهای آن و نیز حتی تبدیل بحران به فرصت بود (همان: ۲۱). در واقع تصمیم‌گیرندگان نظام در ایران از طریق پی‌گیری موضوع هسته‌ای با اروپا در پی این بودند که اروپا را در تقابل با آمریکا قرار داده و درصدد بودند از طریق اروپا نوعی حاشیه امنیت درقبال تهدیدات آمریکا را برای خود ایجادکنند، غافل از اینکه اروپاییان یکی از دلایل خود را برای حضور در این ماراتن مذاکرات با ایران احیا موقعیت اروپا در عرصه بین‌المللی قلمداد می‌کردند. به‌طوری‌که مذاکرات ایران و اروپا در زمینه برنامه هسته‌ای از سال ۲۰۰۳ با تغییرموضع اتحادیه از زمان انتشار گزارش البرادعی دبیر کل آژانس بین‌المللی انرژی مواجه گردید و اروپا خواستار توقف غنی‌سازی اورانیوم و اجرای پروتکل الحاقی به‌صورت دائم بود و با چرخش به سمت آژانس و آمریکا، به یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری اجماع بین‌المللی بر ضد ایران تبدیل شده است (خالوزاده، ۱۳۹۰: ۳۱۳). در واقع البرادعی پس از این بازدید، ادعا کرد که دنیا از پیشرفت فعالیت‌های ایران شوکه شده است. آمریکا به سرعت از این اظهار نظر بهره‌برداری و تلاش کرد تا به دنیا ثابت کند مدعیاتش درباره تلاش پنهانی ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای کاملاً درست بوده است (مهرعطا، ۱۳۸۴: ۲۶). آژانس انرژی اتمی در گزارش خود مدعی شد ایران در اعلان برخی از فعالیت‌های هسته‌ای خود مانند واردکردن اورانیوم در سال ۱۹۹۱ کوتاهی کرده است. با این روند بتدریج برنامه هسته‌ای ایران به مسأله‌ای مشترک در همکاری‌های اتحادیه با آمریکا تبدیل شد. با این گزارش، فشار اتحادیه اروپایی علیه ایران افزایش یافت. تنها دو روز

پس از بازگشت البرادعی از ایران، وزرای خارجه سه کشور فرانسه، انگلیس و آلمان در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۳ وارد تهران شدند که مذاکرات سعد آباد آغاز شد (خالوزاده، ۱۳۹۱: ۵۴).

دولت محمود احمدی نژاد از بدو شروع فعالیت خود با جدیت تمام بر حفظ چرخه سوخت و رسیدن ایران به توان هسته‌ای تأکید کرد (گلشن پژوه: ۱۳۸۴، ۵۲-۵۳). او تعلیق غنی‌سازی اورانیوم را نپذیرفت و دیپلماسی تهاجمی در زمینه هسته‌ای برگزید و با از سرگیری غنی‌سازی اورانیوم، زمینه را برای تحریم‌ها و فشارهای آمریکا و اروپا به شکل جدی تر فراهم نمود (فلاحی، ۱۳۸۶: ۹۴).

رویکردهای انتخابی در موضوع پیرامون سیاست‌های اتخاذ شده توسط سیاست‌سازان تصمیم‌گیر ایران در قضیه هسته‌ای از همان ابتدای بین‌المللی شدن تا کنون با یک تورم و نوسانات افراطی و یا تفریطی همراه بوده که هیچ‌کدام از یک نوع، سیاستی در مقابل ملاحظات منافع ملی ایران پاسخگو نبوده است و این شاید حاکی از عجله در انتخاب استراتژی‌های برخورد با موضوع و مصداقی بر شتابزدگی در تصمیم‌گیری‌های اتخاذ شده در این باره باشد. مع‌الوصف ماحصل این برداشت‌های دوگانه از موقعیت بدست آمده توسط مجریان و تصمیم‌گیرندگان در داخل نظام جمهوری اسلامی بوده است که ما با حجم وسیعی از فشارها و تحریم‌ها مواجه شده ایم. بطوریکه در نتیجه دریافت ادراک ناصحیح از شرایط جهانی از سوی برخی از مسؤولان جمهوری اسلامی، ما یک همکاری سه ضلعی مثلث گونه‌ای را در بررسی موضوع هسته‌ای میان اتحادیه اروپا با آمریکا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بوجود آوردیم که در طول تاریخ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی چنین همکاری و اجماعی در روابط این مثلث دیده نشده بود که پرونده هسته‌ای ایران این سه راس مثلث را بهم نزدیک کرد (خالوزاده، ۱۳۹۰: ۱۷۷).

گفتار پنجم: برنامه هسته‌ای ایران و تقابل ایدئولوژیکی با غرب و اسرائیل

آنچه در باره موضوع برنامه اتمی ایران در شورای امنیت، چارچوب گروه ۱+۵ و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مهم می‌باشد این است که اولاً انگیزه ایران در پی‌ریزی و ادامه برنامه اتمی قبل و بعد از انقلاب اسلامی چه می‌تواند باشد و سیاست قدرت‌های بزرگ به خصوص آمریکا چه تاثیری بر آن داشته و ثانیاً اینکه در صورت دستیابی ایران به تسلیحات اتمی چه پیامدهایی برای امنیت دولت‌های دیگر منطقه خاورمیانه و امنیت بین‌الملل دارد که خود

می‌تواند موضوع پژوهش مستقلی باشد. تنها اشاره مختصری در این زمینه که مرتبط با بحث ماست، ضروری است. در این راستا پژوهشگران آینده شناس با استفاده از روش سناریو سازی پیامدهایی را که در صورت اتمی‌شدن ایران محتمل می‌دانند را مورد اهمیت قرار داده‌اند که در سطور زیر بدان‌ها اشاره می‌کنیم:

اول اینکه پیگیری برنامه هسته‌ای از سوی ایران (بیشتر دستیابی به سلاح ازسوی ایران مورد توجه است) می‌تواند باعث پیدایش «معمای امنیت» و در نتیجه موجب «دومینوی اتمی» گردد. در چارچوب این مساله دولت‌های دیگر در منطقه به دنبال سلاح خواهند رفت و پیامد آن مسابقه تسلیحاتی خواهد بود. گفته می‌شود که احتمال اتمی شدن عربستان، ترکیه و مصر افزایش خواهد یافت. این پیامد آن زمان خطیرتر خواهد بود که در اثر بی‌ثباتی سیاسی در این کشورها گروه‌های رادیکال کنترل سلاح‌های اتمی را بدست آورند.

دوم از مباحثی که اخیراً در حوزه مطالعات گسترش اتمی بسط و توسعه پیدا کرده موضوع تروریسم اتمی می‌باشد. به این معنا که گروه‌های تروریستی از ابزار اتمی به منظور تاثیر گذاری بر سیاست‌های دولت یا دولت‌های خاصی استفاده کنند و اینکه ایران اتمی ممکن است گروه‌های مبارز تحت حمایت خود را به این تسلیحات مجهز کند. در این چارچوب بحث «هلال شیعه» و گروه‌هایی مثل حزب ا... لبنان و حماس مطرح می‌شود. در رابطه با این مورد بیشتر به سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران از بدو پیروزی انقلاب اسلامی استناد شده و به گمانه زنی دست می‌زنند. از زمان تشکیل جمهوری اسلامی، رهبران سیاسی جمهوری اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی را به عنوان رژیم غیر مشروع اعلام می‌کنند و همواره بر نابودی این رژیم تاکید کرده‌اند. از نظر مقامات رژیم اسرائیل اگر ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند نه تنها آن را بر علیه رژیم اشغالگر به کار خواهد برد بلکه ایران سلاح هسته‌ای خود را به سایر کشورهای جهان سوم و به خصوص گروه‌های معارضی که اسرائیل آن‌ها را تروریست می‌نامد تسری خواهد داد (Dunn, 2007: 21).

در مجموع باید گفت مقامات رژیم اسرائیل، ایران را تهدیدی علیه امنیت سرزمینی و بقای خود می‌داند و معتقدند با دستیابی به سلاح هسته‌ای انگیزه ایران برای نابودی اسرائیل بیشتر و آسانتر خواهد شد، بطوریکه از نظر صهیونیست‌ها هدف اول فعالیت‌های هسته‌ای ایران، نابودی اسرائیل خواهد بود (Dobbs, 2010: 12).

سوم اینکه کشورهای غربی همواره ادعا می‌کنند با توجه به پیچیدگی رفتارهای رهبران ایران و نحوه برخورد و مواجهه آن‌ها با غرب عواقب بس وخیمی برای غرب به همراه خواهد داشت. اگر جمهوری اسلامی به تسلیحات اتمی دست یابد. بطوری که دستیابی ایران به تسلیحات اتمی سیاست خارجی آنرا تهاجمی‌تر کرده و امکان باج‌گیری اتمی را از سوی ایران به همراه خواهد داشت.

باید خاطر نشان ساخت، سران آمریکا در موضع‌گیری‌های خود، تلاش کرده‌اند مقاومت‌های ایران را به مثابه تهدید جدی علیه امنیت جهان نشان داده و جامعه جهانی را به واکنش جدی بر علیه ایران وادارند. جدای از سیاست کلی واشنگتن در مقابله جدی با اشاعه تسلیحات انهدام جمعی، مورد ایران از ویژگی‌های دیگری نیز برخوردار است که انگیزه فشار بر آن را تشدید می‌کند. این مسأله در مواضع دولتمردان آمریکا به انحاء مختلف مطرح شده است. به‌عنوان نمونه، بوش در آگوست ۲۰۰۶ در پی جنگ سی و سه روزه حزب‌الله لبنان و اسرائیل اظهار داشت که خشونت موجود در لبنان، نیات تهران در عرصه جهانی را آشکار می‌سازد (سمتی و رهنورد، ۱۳۸۸: ۱۰۱). سیاست‌های اعلانی ایران مبنی بر تغییر وضع موجود و تهدید رژیم اسرائیل از نظر آمریکا دلایلی مبنی بر تلاش ایران برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی برای نابودی رژیم صهیونیستی است.

در واقع نباید فراموش کرد که ملاحظات منطقه ای آمریکا نیز جدای از ملاحظات سیستمی آن در قالب رویکرد هژمونیک نیست. آمریکا در منطقه خلیج فارس دارای منافع استراتژیکی چون کنترل جریان انتقال نفت، ممانعت از تبدیل شدن دولت دشمن به قدرت منطقه‌ای غالب و به حداقل رساندن تهدیدات تروریستی است. از آنجائی که منطقه خلیج فارس همانند دیگر مناطق یک سیستم تابعه می‌باشد که ملزم به هماهنگی با الزامات سیستم جهانی است، پس موضع‌گیری علیه نظم منطقه ای مورد خواست سیستم، در واقع موضع‌گیری علیه سیستم بین‌المللی قلمداد می‌شود. از این روست که دولت آمریکا نمی‌تواند در برابر سیاست‌های منطقه ای ایران بی‌تفاوت باشد، به ویژه در برابر سیاست‌هایی که در پی تغییر ترتیبات امنیتی منطقه که در جهت مخالف موازین سیستم بین‌الملل است. بطوریکه با تقویت این تصور که ایران با توسعه فعالیت‌های هسته‌ای نظامی‌گر، صلح و امنیت بین‌الملل را تهدید می‌کند. بدین سبب دولت آمریکا در صدد این است که قدرت‌های بزرگ و جامعه جهانی را به همکاری برای اعمال فشارها علیه سوق دهد تا ایران را به انزوای سیاسی کشاند. در این راستا

سیاستمداران آمریکایی به همراه دوستان اروپایی خود بکارگیری استراتژی توقف در برنامه هسته‌ای از سوی ایران را در برابر توقف اعمال فشار و تحریم‌ها دنبال می‌کند. در مجموع سیاست فشار و به انزوا کشانیدن ایران صرفاً معلول فعالیت‌های هسته‌ای ایران نیست، بلکه ریشه در عوامل مختلفی دارد که برآیند کلی آن در ضدیت و مانع تراشی ایران در برابر هژمونی آمریکا در عرصه بین‌الملل قابل درک است. فعالیت‌های هسته‌ای ایران این فرصت را به دولت ایالات متحده داده تا با بسیج گسترده و سریع بین‌المللی، سیاست فشار و انزوا را با سرعت بیشتری پیش برد. بر این اساس، آنچه برای آمریکا مهم است ضرورت هماهنگی ایران با نظم هژمونیک سیستم بین‌الملل تحت هژمونی آمریکاست، امری که از نظر مقامات واشنگتن با هسته‌ای شدن ایران دیگر امکانپذیر نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که گفته شد با سیاسی نمودن و امنیتی شدن برنامه هسته‌ای ایران بنوعی مساله هسته‌ای به یک مساله بین‌المللی تبدیل گردیده که علت جهانی گشتن موضوع مذکور با توجه به مفروض این مقاله به عدم توجه و آینده‌نگری در تصمیم‌سازی‌های کلان‌مدیریتی در ایران برمی‌گردد. در واقع عدم بکارگیری عقلانیت در برخی از تصمیم‌گیری‌ها و بدون شناخت و اشراف بر اوضاع و احوال بین‌المللی و موضوع هسته‌ای و با توجه به موقعیت تجدید نظر طلبانه نظام جمهوری اسلامی ایران و عدم انطباق شرایط موجود انقلابی ایران با تصمیم‌گیری‌های زود گذر و بدون توجه به عواقب احتمالی آن در آینده سبب گردیده که در طی یک دهه اخیر ما شاهد تبدیل مساله هسته‌ای به یک بحران باشیم. در واقع با تغییر چرخش رویکردی اروپا در مذاکرات با ایران و متمایل شدن به سیاست‌های آمریکا در این زمینه و نیز با خروج پرونده هسته‌ای از آژانس و قرار دادن آن در نظارت شورای امنیت، ما شاهد خروج موضوع از مدیریت اروپا به سمت مدیریت آمریکا هستیم. در این راستا برنامه هسته‌ای کشور و بحرانی شدن آن نه تنها توسعه ملی را مورد ضرب آهنگ نزولی قرار داده بلکه از وجه دیگر نیز موضوع امنیت ملی ایران و حاکمیت ملی را نیز مورد چالش و تهدید گاه و بی‌گاه قرار داده است. در واقع تغییر فضای گفتمان هسته‌ای از شکل فنی و حقوقی آن به شکل سیاسی و امنیتی متأثر از این نوع فرآیند تصمیم‌گیری در کشور بوده است. در هر تصمیم‌گیری به مقولاتی چون دورنماهای کلان و افق‌های مربوطه توجه می‌شود که بلنداندیشی و ژرف‌اندیشی‌ها همواره با چاشنی

عقلانیت همراه می‌باشد. در صورتی که در موضوع هسته‌ای برخی از مسؤولان ما از از بلنداندیشی عقلانی و آینده پژوهی خرد ورزانه بیشتری سود می‌جستند، منافع ملی بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت. بر اساس نظریه تصمیم‌گیری اگر تصمیم‌گیرندگان کشوری در ارتباط با مسائل هسته‌ای، منطقی تصمیم بگیرند احتمال انتخاب راه‌هایی که متضمن کمترین هزینه و بالاترین دستاورد باشد، وجود خواهد داشت و تصمیم‌گیری سیاست خارجی به بالاترین سطح کار آمدی خود خواهد رسید. از سویی چون امکانات فکری و مادی در تعیین دستاوردها تاثیر دارند، تصمیم‌گیرندگان مجبورند خواسته‌های خود را به حداقل مکفی محدود کنند که ما حداقلی‌ترین دستاوردی در این زمینه نداشته‌ایم. در تبیین حال مدیریتیتی باید تاکید کرد تصمیم‌سازی مدیریتیتی فرصت‌سازی را میسر می‌کند در حالی که در برخی تصمیمات اتخاذ شده از سوی ایران در خصوص برنامه هسته‌ای ما نه تنها شاهد فرصت‌سازی در این مقوله نبوده ایم بلکه در بهینه کردن فرصت نیز قصور ورزیده‌ایم. در حقیقت در این مقاله ما در پی اثبات این موضوع بودیم که براساس آنچه که در نحوه برخورد و مواجهه نظام بین‌الملل با ایران در مساله مذکور هستیم که با فشارها و تهدیدات ملی برای ما همراه است به نوعی محصول عدم شناخت برخی از مدیران مسؤول کشور از سیاست‌های منطقه‌ای و عدم درک آن‌ها از موقعیت ایران و فقدان آگاهی آن‌ها از ماهیت نظام بین‌الملل بوده است. واقعیت مساله مزبور حاکی از این می‌باشد که اگر تصمیم‌گیری‌ها را بر حسب موضوعات در سطوح تصمیم‌گیری ایدئولوژیک، تصمیم‌گیری سیاسی، تصمیم‌گیری فنی از هم تفکیک نماییم و بنا بر شرایط موضوعی و وضعیت‌های متنوع از جنبه‌های گوناگون به مدل‌سازی دست بزنیم، مدیران ما در برخی سطوح قابل ذکر در زمینه موضوع و برنامه هسته‌ای کشور عقلانی و موفق عمل نکرده‌اند، بطوریکه موضوع تشدید تحریم‌ها از سوی غرب به‌طور فزاینده‌ای با مفهوم «تهدید» برای امنیت و منافع ملی پیوند خورده است. در واقع این تصمیم‌گیری‌های نادرست و نارسایی در فهم مفاهیم پیرامون برنامه هسته‌ای و پیوند آن با منافع و حاکمیت ملی بوده است که بر سیاست غرب بر مبنای هدایت یک «جنگ پنهان» علیه برنامه هسته‌ای ایران جامه عمل پوشانده و آن را از طریق اعمال خود ما پراکتیزه و عملیاتی نموده است و نگاه امنیتی غرب نسبت به برنامه هسته‌ای ایران را حساس و تشدید کرده است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- الیسون، گراهام تی (۱۳۶۴). **شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی**، ترجمه منوچهر شجاعی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- خالوزاده، سعید (۱۳۹۰). **اتحادیه اروپایی**. تهران: انتشارات سمت.
- خالوزاده، سعید (۱۳۹۰). **نقش آفرینی اتحادیه اروپا در پرونده هسته‌ای ایران، کتاب اروپا، ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا**. تهران: موسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- خالوزاده، سعید (۱۳۹۱). **دیپلماسی تحریم اتحادیه اروپا در برابر برنامه هسته‌ای ایران، پژوهش نامه سیاست بین‌الملل، سال اول، شماره ۱**.
- خرم، علی (۱۳۸۴). «مسائل هسته‌ای و مشکلات فراروی آن»، **نشریه علوم سیاسی**، دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم، شماره ۳۱.
- دهقانیان، محمدحسین (۱۳۷۷). «**معمای امنیت و گسترش سلاح‌های هسته‌ای**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- روحانی، حسن (۱۳۹۰). **امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای**. تهران: معاونت پژوهش‌های روابط بین‌الملل.
- ساجدی، امیر (۱۳۸۶). «**ایران هسته‌ای و امنیت منطقه**»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل**، سال اول، پیش شماره چهارم.
- سمتی، هادی؛ رهنورد، حمید (۱۳۸۸). «**امنیتی شدن ایران و استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا**»، **فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی**، سال اول، شماره ۲.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۴). **مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳). **رژیم‌های بین‌المللی**. تهران: موسسه ابرار معاصر تهران.
- غزایاق زندی، داوود (۱۳۸۷). **ایران و مساله هسته‌ای**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- غریب آبادی، کاظم (۱۳۸۳). «**با مروری بر معاهده‌ها و کنفرانس منع آزمایش‌های هسته‌ای NPT و CTBT در ترازوی نقد**»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۳۴.
- غریب آبادی، کاظم (۱۳۸۷). **برنامه هسته‌ای ایران**. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- فلاحی، سارا (۱۳۸۶). «**بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی هسته‌ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محود احمدی نژاد**»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال دوم، شماره ۱.

- قهрман پور، رحمان (۱۳۸۷). **رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران**. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- کریک، مایکل (۱۳۸۴). **پرونده هسته‌ای ایران (۲)**، ترجمه بهزاد احمدی لفورکی. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- گلشن پزوه، محمودرضا (۱۳۸۴). **پرونده هسته‌ای ایران روندها و نظرها (۱)**، جلد سوم، چ ۱. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- محمودی، سعید (۲۰۰۶). **انرژی هسته‌ای ایران از آغاز تا امروز**، بخش حقوق بین‌الملل دانشگاه استکهلم، انجمن گفتگو در موضوعات حقوق بین‌الملل.
- مختاری، مجید (۱۳۷۸). «میزگرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهدیدات نظری و معرفت شناختی»، **فصلنامه امنیت ملی**، سال اول، شماره ۲.
- مهاجرپور، حامد (۱۳۸۵). **تأثیرات افزایش اعضای باشگاه هسته‌ای و ثبات بین‌المللی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- مهرعطا، رضا (۱۳۸۴). «تحلیلی بر بحران هسته‌ای ایران»، **ماهنامه خلیج فارس و امنیت**، شماره ۶.
- میر خلیلی، جواد (۱۳۸۱). **معاهده منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای و اثر آن بر نظام بین‌الملل**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

ب) منابع انگلیسی

- Bowman, Bradley L., (2008). **"The Demand-Side": Avoiding a Nuclear-Armed Iran**, Published by Elsevier.
- Byman, Daniel (2005). "Iran, Terrorism, and weapons of Mass Destruction", **Testimony before the House Homeland Security Committee**, Subcommittee on the Prevention of Nuclear and Biological Attacks, September.
- Dobbs, Kevin T., (2010). Predictive Analysis Of Potential Reactions To Iranian Attainment Of Nuclear Power Status, American Military University, INTL504 Analysis 1 Submitted to Dr. Jonathan S. LockWood, **www.Apus.Edu**.
- Dunn, David Hasting (2007). "Real Man Want To Go To Tehran: Bush Pre-emption And The Iranian Nuclear Challenge", **International Affairs**, Journal Compilation, Blackwell Publishing.
- Eisenstaedt, Michael (2004). Delay, Deter and Contain, Roll Back: Toward a Strategy for Dealing with Iran's Nuclear Ambitions, in: Geoffrey Kemp (Ed), **Iran's Bomb: American and Iranian Perspectives**, ed., Washington: Nixon Center.

- Elliot, Jeffrey & Reginad, Robert (1989). **The Arms Control, Disarmament, And Military Security Dictionary**, Clio Press, Oxford, England.
- Gopalan, Rajesh, "India and CTBT", in [www.Columbia. Edu/Cu/ipsg/Ctbt.htm](http://www.Columbia.Edu/Cu/ipsg/Ctbt.htm)
- Graham T. Allison (1969). "Conceptual Models and the Cuban Missile Crises", **The American Political Science Review**, Vol. XIII.
- Khan, Saira (2002). **Nuclear Proliferation Dynamics** in Protracted Conflict Regions. Burlington: Ashgate Publishing Company.
- Klare, M.T & D.C. Thomas, eds (1991). **World Security: Challenge for A New Century**. New York: St Martion's Press.
- Luttwak, Edvard & Kohl Stuart (1979). **The Dictionary of Modern War**, New York: Gramery.
- Muller, John (1990). "The Essential Irrelevance of Nuclear Weapons" In Sean Lynn-Jones and Others, Eds., **Nuclear Diplomacy and Crisis Management**, Cambridge: The MIT Press.
- Nye, Joseph (1993). "Diplomatic Measures" in Robett Black will and Albert Carnesale, **New Nuclear Nations**, New York: Council on Foreign Relation.
- Ozcan, Nihat Ali & Ozdamar, Ozgur (2009). "Iran's Nuclear Program and the Future of U.S- Iranian Relations", **Middle -East Policy**, Vol.16, No.1.
- Reiss. Mitchell & Robert Litwak, eds (1994). **Nuclear Proliferation after Cold War**. Washington D.C. The Woodrow Wilson Center Press.
- Sagan, Scott (2003). "More will Be Worse" In Scott Sagan and Kenneth Waltz, **The Spread of Nuclear Weapons**, New York: w. w. Norton: Company, Inc.
- Snyder, Ted & Samuel Wells, eds (1985). **Limiting Nuclear Proliferation**, California: Ballinger Publishing Company.
- Subrahmanyam, K., (1985). **Nuclear Proliferation and International Security**, New Delhi: Institute for Defence Studies and Analyses.
- Van Evera, Stephen (1998). "Offence-Detente and Causes Of war", **International Security**, Vol. 22, No. 4.
- Waltz, Kenneth (1979). **Theory of International Politics**, New York: MC Graw - Hill.
- Waltz, Kennth (2003). "More May Be Better "In Scott Sagan and Kenneth Waltz, **the Spread of Nuclear Weapons**, New York: w. w. Norton & Company, Inc.
- Waltz, Kennet (1993). Peace, "Diplomatic Measures" in Robert Black Will and Albert Carnesale, **New Nuclear Nations**, New York: Council on Foreign Relation.
- Weiss, Leonardo (2009). "Israel's Future and Iran's Nuclear Program", **Middle-East policy**, Vol. 16.

